

# تمرکزگرایی و زمان‌پریشی

## در نقد تصمیم وزارت علوم در ایجاد محدودیت برای کنکور کارشناسی ارشد

### گودرز رشتیانی

مصوبه اخیر شورای سنجش و پذیرش کشور وزارت علوم مبنی بر ممنوعیت شرکت دانش‌آموختگان کارشناسی در رشته‌های کارشناسی ارشد غیرمرتبط از نمونه‌های بارز واپس‌گرایی و تمرکزگرایی ویرانگر در نظام علمی کشور است. در غیرکارشناسی بودن این تصمیم همین بس که بدون ارائه دلایل توجیهی و منطقی، صرفاً به عبارت کوتاه «آسیب‌های زیاد به کیفیت آموزش عالی» بسنده شده است و خود را بی‌نیاز از اقناع مخاطب دانسته‌اند. مشخص نیست که با چه منطق و سازوکار کارشناسی‌شده‌ای به این تصمیم اعجاب‌انگیز رسیده‌اند! از وزارت علوم انتظار می‌رفت پیش از تصمیم نهایی، این موضوع را در فضای علمی و رسانه‌ای کشور به اشتراک می‌گذاشت تا جوانب آن برای مدیران مربوط بیشتر روشن می‌گشت. برخلاف عبارت کلی و نادقیق مصوبه که خود را بی‌نیاز از ارائه دلایل لازم دانسته‌اند، لازم می‌دانم با ارائه دلایل زیر با این تصمیم مخالفت جدی داشته باشم:

دخالت بیش از حد و خود را متولی صفر تا صد دانستن وضعیت آموزش عالی کشور توسط وزارت عتف تلاشی به خطا و نادرست است. برنامه‌ریزی متمرکز، وجود ده‌ها شورای بزرگ و کوچک (از جمله شورای تازه مکشوف شده سنجش و پذیرش!)، کنکور متمرکز، وابسته بودن همه مراحل ورود به دانشگاه - تحصیل در دانشگاه و دانش‌آموختگی به تصمیمات وزارت عتف، جذب استاد به صورت متمرکز، تصویب رشته و اجرای رشته با مجوز و...

و صدها تصمیم متمرکز دیگر همه از نمونه‌های غیرضروری است که به دلیل همین گستردگی و طایف، این وزارت را به نهاد بزرگی که چابکی خود را از دست داده تبدیل کرده است.

تردیدی نیست که انتخاب رشته در کنکور کارشناسی در فضای رقابتی (و عمدتاً رانتی) موسسات کنکور و عمدتاً به صورت ماشینی و رایانه‌ای و فضایی مبهم انجام می‌شود که علاقه و توانایی داوطلب کمترین نقش در این فرآیند دارد. بعد از ورود به دانشگاه و آشنایی عمیق‌تر با کم

و کیف رشته‌های دانشگاهی، تعدادی از دانشجویان علاقه و توانایی خود را در رشته‌ای غیر از آنچه بدان دچار شده‌اند، می‌بینند و شرکت در کنکور کارشناسی ارشد بستر لازم برای ورود به آن رشته را فراهم می‌آورد.

به‌شدت معتقدم ورود دانشجویان رشته‌های دیگر به کارشناسی ارشد رشته دیگر به مثابه دمیدن روح جدید در رشته مقصد است. به ویژه ورود مهندسان، دانش‌آموختگان علوم پایه و پزشکان به رشته‌های علوم انسانی نه تنها تهدیدی متوجه این رشته‌ها از جمله رشته تاریخ نمی‌کند، بلکه در درازمدت به غنای بیشتر علم تاریخ یاری می‌رساند. بدون تعارف باید تاکید کنم ذهن بیشتر این تازه‌واردان به تاریخ منظم‌تر، منسجم‌تر و مساله‌مندتر است. بخش مهمی از اعتلای رشته تاریخ در سده اخیر مرهون همین بده بستان‌های علوم انسانی با علوم طبیعی و مهندسی است. بدون روش تحقیق وارداتی از این رشته‌ها، تحول چندان‌ی در علم تاریخ به وجود نمی‌آید.

برای من تاریخ مهم‌ترین معیار سنجش کارایی یک تصمیم و فرآیند است. مروری بر آنچه که از دوره دانشجویی خود تا به امروز شاهد بوده‌ام می‌توانم گواهی دهم کیفیت آموزشی و پژوهشی دانشجویان سایر رشته‌هایی که به کارشناسی ارشد تاریخ آمده‌اند نه تنها به هیچ‌وجه از میانگین متوسط دانشجویان تاریخ کمتر نبوده بلکه در موارد زیادی به افزایش سطح کیفی این رشته و ورودی‌های خود کمک کرده‌اند.

وزارت عتف نباید فراموش کند که دانشجویان رشته‌های غیرمرتبط نیز در کنکور یکسانی با دانشجویان رشته مرتبط رقابت می‌کنند و اتفاقاً پیشی‌گرفتن تعدادی از آنها بر دانش‌آموختگان رشته‌های مرتبط موجب تحسین است نه مستوجب عقوبت. در نتیجه نه حقی از کسی ضایع می‌شود و نه به ضعف رشته می‌انجامد. ضمن آنکه طبق ساز و کار وزارت علوم این نو دانشجویان از رشته‌های غیرمرتبط، ملزم به گذراندن تعداد قابل توجهی واحد جبرانی کارشناسی آن رشته می‌شوند.

این تصمیم وزارت علوم با روح دانشگاه و نظام آکادمیک در تعارض است. از طرفی بر گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای تاکید می‌شود و اخیراً دوره‌هایی که اجرایی شده‌اند که دانشجوی لیسانس می‌تواند بیست واحد در هر رشته‌ای بگذراند از طرف دیگر این دانش‌آموخته از هر آزادی عمل در تصمیم برای ادامه تحصیل در رشته دیگر منع می‌شود. بعید می‌دانم در هیچ نظام آموزشی موفق‌تری در دنیا چنین محدودیت‌هایی وجود داشته باشد.

این تصمیم نتیجه زمان‌پریشی تصمیم‌گیرندگان است. اگر این تصمیم در دهه هفتاد و هشتاد و اوایل دهه نود گرفته می‌شد تا حدی قابل توجیه بود. در آن سال‌ها رقابت سختی برای ورود به دوره کارشناسی ارشد

